

نگاهی به سومین مجموعه شعری علیشاه احمدی عُباب

اخیراً، سومین مجموعه شعری دوست عزیز و شاعر درد آشنای میهن (علیشاه احمدی عُباب) تحت عنوان "دوخ سبز" در اختیارم قرار گرفت. البته قبل از آن، دو مجموعه دیگر شاعر غربت نشین ما بنام های "باغ در آتش" و "زندان بی دیوار" را که شماری از سروده های میهنی، انتقادی و شکوائیه از اوضاع و احوال میهن و نا مردمی های زورمندان و ستمگران روزگار در لابه لای آنها انعکاس یافته اند، خوانده و سطری چند در معرفی آنها نیز رقم کرده بودم.

"دوخ سبز" که تازه در یکصد صفحه متوسط و به تیراژ یکهزار جلد از سوی "انجمن آزاد نویسندگان بلخ" و به ویرایش و حروف نگاری "وهاب مجیر"، با قطع و صحافت زیبا و پشتی رنگه اقبال چاپ یافته است، آن سلسله از سروده های آقای (عُباب) را در خود جا داده است که هریک از آنها را میتوان فریاد درد و دادخواهی، پیام انسانیت و طنین حزن انگیز جفا دیده گان سر زمین آبایی مان (افغانستان) و جهان دانست.

علیشاه احمد عُباب توانسته است بمتابه شاعر زمان خویش، پیام غمدیده گان، تأثرات درونی خویشتن خویش، آنچه در زادگاهش گذشته و میگذرد و بالاخره، آرزو های والای انسانی اش را دروازه واژه اشعار خود انعکاس دهد. چنانکه می سراید:

نی برگ و بار دارم، نی لاله ی بهاری

رنگین کمان دردم، گر یک یک شماری

این ابر بی سخاوت، دیدی که هیچ نا ورد

پس زرد وزاری ام را بهره خنده داری؟

من بامیانِ دردم، سمبولِ دود و گرد م
شهمامه رفت و سلسال، برجاست شرمساری
باید به نقشِ پاشان یک صفحه سنگِ سنگین
بگذارم و نویسم، تاریخِ بمگذاری
از روسری و چادر، دیگر مگو برا در!
آتش گرفته بر سر، با نوبی قند هاری
وقتی که می شمردم زخمِ قبرغه ها یم
آمد گرسنگانی دیگر به غمگساری
با گریه خنده کردم، وقتی که شیخ میگفت
بوی بهشت دارد، دستارِ انتحاری
کی میشود خدایا، این باغ را مدارا
یک صبحِ بی غل و غش، یک آفتابِ جاری
اوجِ غزل بگردم، آهنگِ باهمی را
گر بسته شد کتابی، دلگیر تک تباری
کی میروی زیادم در زنده گی (عبابا)
فارغ اگر بگردم از رسمِ مرده داری.

برگهای نخستین این مجموعه را مقدمه‌ زیبایی تشکیل داده که توسط محترمه دکتر شریفه شریف، پیرامون چگونه گی و ارزشیابی سروده های شاعر نگاشته آمده است. باید گفت که مرور منصفانه، موشگافانه و خوشبینانه داشته های این مجموعه توسط دکتر شریفه شریف را قابل ستایش می انگارم.

در اینجا، میخوام دو نکته اساسی را بعرض رسا نیده از کار شاعر گرامی مان تقدیر بعمل آورم:

نخست اینکه وی، علی رغم آنکه همانند سایر هم میهنان آواره شده و دستخوش تلاطم روزگار، آنهم درس‌زمین "ماشینی" غرب نفس میکشد که هرثانیه و دقیقه آن، حامل نوعی از ناراحتی های روحی و جسمی است، نه تنها غرق در اندیشه چگونه گی وطن و وطندار است، بلکه قلم، اندیشه و لحظات حساس زنده گی اش را صرف سرود و سرایش در راه نجات وطن و رهایی هموطن از چنگ و دام مصایب خونبار روزگار نیز مینماید.

و دوماً باید عرض کنم که شاعر، همانند سایر قلم بدستان، اندیشه ورزان و محققان مان در عین حال، محکوم جُست و جو، تماسگیری و چاره سازی مخارج گزاف مربوط به چاپ و نشر و حتا پخش اثر خویش نیز هست. یا بعبارة دیگر، وی هم باید بیندیشد، هم بسراید، هم بیخوابی و نا راحتی و... را متحمل شود و هم خود، بایستی از استحقاق شباروزی زن و فرزند بکاهد و برای چاپ و تکثیر اثری بپردازد که نه برای خودش و مرغ نغمه پرداز دلش، بلکه برای غمها و درد های بی درمان مردمش صورت گرفته است.

من، آرزومندم جامعه ضربت خورده افغانی مان، بالاخره از مرحله کرختی ها و بی تفاوتی های دیرینه و تحمیل شده بیرون آید و در زمینه های تقویت و تکامل شیوه های هنردوستی، فرهنگ پروری و مسوولیت پذیری های لازم در قبال چاپ، نشر، تدوین و نگارش متون، آثار و اشعار و... گام های مؤثرتر و استوارتر بردارد. و بدین وسیله، برای دوست محترم و شاعر با قریحه میهنم (علیشاه احمدی عباب) طلب سلامتی و موفقیت های بیشتر مینمایم.